جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

یادداشت

جامعه فردا در آینه اعمال امروز رژیم

صادق کار



در ادامه تشدید اختناق و اعدام های پیاپی جنایتکارانه که بدون وقفه با وحشیگری ادامه دارند دو روز پیش، میرحسین ملکی و امیرحسین ابراهیمی دو جوان دیگر ۱۸ و ۱۹ ساله اصفهانی را بدستور اژه‌ای جلاد رئیس قوه قضایی در عنفوان جوانی اعدام کردند و گل زندگی شان را پرپر کردند.

هفت تن دیگر از جوانان همشهری این دو را که بخشی از پرونده اعمال این جنایت جنون آمیز بودند پیشتر سر به دار کرده بودند تا به زعم خودشان جوانان آزادیخواه و امید های آینده این مرز و بوم را از مبارزه علیه استبداد، فقر و بی آیندگی باز دارند و به گمان خود پایه های لرزان حکومت را از فرو ریختن نجات دهند.

فقط تعداد اعدام ها نیست که زیاد شده است، بساط بگیر و ببند فعالین اجتماعی و سیاسی نیز بطرز بی سابقه‌ای گسترده تر از هر وقت دیگر شده است. دسته دسته زنان، دانشجویان، فعالان سیاسی و مدنی، نویسندگان و روزنامه نگاران، وکلا، پرستاران، معلمان کارگران هنرمندان و دانش آموزان را به بهانه های واهی دستگیر و پس از محاکمات فرمایشی چند دقیقه‌ای در بیدادگاه های حکومتی روانه زندانهای می کنند که در اکثر آنها حقوق زندانی ذره‌ای رعایت نمی شود.

زندان ها همه از زندانی پر شده‌اند هر چه زندان تازه می سازند، کفاف نمی کند. کار بجایی رسیده است که ماموران امنیتی برای بازجویی و ضرب و شتم پرستارانی را که بخاطر حقوق صنفی تجمع کرده‌اند، در طبقه ششم بیمارستانی که در آن کار می کنند بازجویی و کتک می زنند.

حملات اوباش آتش به اختیار به زنانی که زیر بار حجاب اجباری نمی روند از سر گرفته شده، در هفته های اخیر ده‌ها محل کسب و کار بخاطر پذیرایی از مشتریان بی حجاب پلمپ شده‌اند، اموال ده‌ها معترض مصادره شده است. رئیس قوه قضائیه چپ و راست فرمان اعدام و بگیر و ببند صادر می کند و خواهان اعمال اشد مجازات بازداشت شدگان می شود. او حتی خواهان مجازات ایرانیان پناهنده و مهاجر در خارج از کشورشده است.

در همین حال و در سایه اختناق و سرکوب ته مانده سرمایه های کشور به غارت می رود، دزدان بزرگ بدون نگرانی از مجازات مشغول غارت درآمدهای کشور هستند،تورم و گرانی و بیکاری روز به روز بیشتر می شود، یارانه ها و کمکهای دولتی آب می روند، حقوق و بیمه کارگران پرداخت نمی شود، دارو و درمان طبقاتی شده و آنقدر گران شده که فقط اقلیت ثروتمند توان پرداخت هزینه آن را دارند.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

زمانی که پای تامین معیشت مردم در میان می آید مملکت بکلی بی صاحب است.اما وقت دزدی هزار تا صاحب قلدرپای کار هستند.

با وجود این همه فقر و بدبختی تحمیل شده به مردم اما صدایی از روسای قوه قضائیه در نیامد، کسی پیدا نشد بگوید پولهایی که قرار بود هزینه تامین و حفظ قیمت کالاهای اساسی بشود کجا رفت؟ یکشبه قیمت ماکارونی این ساده ترین غذای مردم سه برابر شد، اداره آمار خبر از افزایش شدید تورم سالیانه و ماهانه داد، با این همه رئیس بانک مرکزی حاضر نشد بپذیرد که تورم باز هم بیشتر شده است.

شرم و حیای برای مقامات حکومتی باقی نمانده است. جامعه امروز ایران الگو و آیئنه تمام نمایی از جامعه آینده ایران است که امسال اژه‌ای ها و پزشکیان ها از هم اکنون الگوی آن را به ما عرضه کرده‌اند.

امروز به بهانه مبارزه با جاسوسان اسرائیلی، جوانان را اعدام، زنان را به جرم بی حجابی، کارگر و معلم و پرستار را به خاطر اینکه پیگیر حق و حقوق سان هستند به بند می کشند و از کار اخراج می کنند، آزادیخواهان را به اتهام وابستگی، وکلا را به جرم پذیرش وکلات متهمین، روزنامه نگار را بخاطر افشای دزدی پول نفت. این جنایات موقتی و مختص دوران جنگ نیستند، الگوی جامعه ایده‌آل جماعت حاکم درهمه حال هستند. اینکه تا چه حد بتوانند آن را به مردم تحمیل و نهادینه کنند، بستگی تام و تمام به همت و عقل و خرد و آینده نگری مردم دارد. فعلا از "نعمت"جنگی که ترامپ و ناتانیاهو به حاکمان ارزانی کردند ، دارند در جهت اهداف پلیدشان سئواستفاده می کنند. علت اینکه عده‌ای از آنها دو دستی به جنگ چسبیده و جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم می کنند و علت این همه اعدام و سرکوب نیز برای این است که آنها بدون جنگ و اختناق آینده‌ای برای خودشان بخصوص در مقابل نسل جوان نمی بینند. حفظ فضای جنگی برای جنگ طلبان ضد ایرانی بهتر از صلح پایدار است و برای آنها نیز حتی بیشتر از جنگ طلبان داخلی مایه نعمت و فراوانی است. می گویید نه؟ یک سری به ارزش تسلیحات فروخته شده به شیخ نشین های ثروتمند خلیج فارس و هزینه هایی که برای بازسازی خسارات جنگی به آنها و کشور ما وارد شده بیندازید.

رژیم ادعا می کند که تظاهرات دی ماه گویا تظاهرات عوامل اسرائیل بوده است و با همین ادعا هزاران جوان را در خیابانها کشتار کرده است. اسرائیل نیز برای به رخ کشیدن قدرت موساد ادعاهای رژیم را تائید می کند، با این حال هر دو دروغ می گویند تا اهداف پلید خود را پیش ببرند. نه این است که جاسوسان و ماموران اسرائیل در خیزش بزرگ دیماه اصلا حضور نداشته‌اند، بلکه در مورد نقش و حضور و شمار آنها از هر دوسو اغراق می شود.

برای رژیم ایران حضور چند جاسوس اسرائیلی به فرض هم که واقعیت داشته باشد، دلیلی برای به خاک و خون کشیدن هزاران نفر انسان بی خبر از حضور چند جاسوس و مزدور اسرائیلی و اعدام شمار دیگری با گرفتن اعتراف اجباری در زیر شکنجه نیست.

با ایجاد اختناق شاید برای مدتی بشود خانواده های قربانیان و اعدام شدگان را وادار به سکوت کرد، اما برای همیشه از محالات است! درست بهمین دلیل است که نقشه یک رژیم وحشی تر از حال برای آینده با خون جوانان توسط جنایتکاران مرتجع و فاشیست مسلکی مانند اژه‌ای در حال ترسیم است.بله قضیه فراتر از

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

مجازات چند جوان به ناحق محکوم شده در بیدادگاه هاست در فردای پایان جنگ که خیال مردم از بابت سئواستفاده دشمن خارجی راحت شود، محال است مردم زیر بار این همه استبداد و جنایت بروند. برای همین است که جنگ برای مستبدین براستی نعمت است.

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!

بی‌ثباتان- بخش پانزدهم

گای استندینگ



زوریخ، 2016: اعتراض بی‌ثبات‌کاران به روبوتی شدن کار و

بی‌ثبات سازی – ادامه

کونومیست گسترش عناوین شغلی را به رکود اقتصادی پس از سال 2008 نسبت داده است؛ رکودی که باعث شد به جای افزایش دستمزدها، عناوین پرطمطراق جدیدی به کارکنان داده شوند. عامل دیگر پیچیدگی فزاینده ساختارهای درونی شرکتهای چندملیتی است. اما این پدیده صرفاً موج تازه ای از اغراق گویی نیست. این پدیده بازتاب رشد پریکاریاست؛ وضعیتی که در آن نمادهای موهوم تحرک شغلی و رشد فردی باید سترونی و بیحاصلی کار را پنهان کنند، و به این طریق ساختارهای شغلی مسطح شده را با تورم عناوین شغلی بپوشانند. *کونومیست* این نکته را به خوبی چنین بیان کرده است: "فرهنگ ستایش انعطاف پذیری نیز به تورم عناوین شغلی دامن می‌زند. مدِ مسطح سازی سلسله مراتب، به طرزی ناسازوار (paradoxical)، به تکثیر عناوین شغلی بیمعنا انجامیده است. کارکنان مشتاق عناوینی اند که مهم و پرطمطراق به نظر برسند؛ درست همان طور که سیاستمداران بازنشسته را به مقامهایی تشریفاتی مانند

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

"صدراعظم دوک نشین لنکستر" یا "رئیس مجلس اعیان" منصوب می‌کنند. همه، از مدیران ارشد گرفته تا سطوح پایین، می‌خواهند رزومه خود را پربارتر جلوه دهند تا در برابر خطر اخراج سپری داشته باشند."

این موضوع از نارسائی عمیقتری حکایت دارد. اکونومیست بررسی سنجیده خود را با این نکته به پایان می رساند: "مزایای دادن یک عنوان شغلی جدید و پرطمطراق به افراد معمولاً کوتاه مدت است؛ اما زیانهای آن ماندگار اند". این نشریه معتقد است که چنین رویه ای بدبینی و بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند و عناوین پرطمطراق می‌توانند صاحبانشان را بیش از پیش در معرض اخراج و کنار گذاشته شدن قرار دهند. اما به همان اندازه می‌توان قضیه را به نحوی مکمل هم دید: این افراد چون در موقعیتهای شغلیِ قابل حذف قرار دارند، عناوینی که به آنها داده می‌شوند نیز چه بسا دقیقاً همین واقعیت را آشکار می‌کنند.

ذهنیت پریکاریازده

برای درک این موضوع که چشم اندازهای تکنولوژیک چگونه بر شیوهٔ تفکر و رفتار ما تأثیر می‌گذارند، لازم نیست به جبرگرائی تکنولوژیکی باور داشته باشیم. پریکاریا تا حدی به این دلیل هنوز به یک "طبقه برای خود" تبدیل نشده است که افراد متعلق به آن قادر به کنترل نیروهای تکنولوژیکی، که در معرض آنهایند، نیستند. شواهد فزاینده ای وجود دارند که نشان می‌دهند ابزارهای الکترونیکی، که همه جنبه های زندگی ما را دربرگرفته اند، تأثیری عمیق بر مغز انسان، بر شیوه تفکر ما، و از این هم نگران کننده تر، بر توانایی ما برای اندیشیدن گذاشته اند. این تأثیرات با ویژگیهای وضعیتی که پریکاریا در آن قرار دارد، همخوانی بسیاری دارند.

پریکاریا با "کوتاه مدت نگری" تعریف می‌شود؛ وضعیتی که ممکن است به ناتوانی فراگیر در اندیشیدن بلندمدت تبدیل شود. این ناتوانی از احتمال اندک پیشرفت فردی یا امکان ساختن یک مسیر شغلی پایدار ناشی می‌شود. گروه‌های همسالان نیز ممکن است این وضعیت را تشدید کنند؛ زیرا کسانی را که با هنجارهای رفتاری گروه همخوانی ندارند، به طرد شدن تهدید می‌کنند. قواعد نانوشته درباره این که چه کارهایی باید انجام داد و چه کارهایی را نباید انجام داد، هزینه‌های سنگینی بر کسانی تحمیل می‌کنند که از هنجارهای گروه پیروی نمی‌کنند.

اینترنت، عادت وب گردی، پیامک، فیس بوک، توییتر و دیگر شبکه های اجتماعی، همگی در حال سیمکشی مجدد و بازآرائی شبکه های عصبی مغز اند. این شیوه زندگی دیجیتال به فرایند تثبیت حافظه بلندمدت آسیب می‌زند؛ فرایندی که اساس آن چیزی است که نسلهای پیاپی انسانها آن را هوش دانسته اند: توانایی استدلال درباره فرایندهای پیچیده و خلق ایده ها و شیوه های تازه تصور و تخیل.

جهان دیجیتالی برای تأمل و ژرف اندیشی احترامی قائل نیست؛ این جهان تحریک و ارضای فوری نیازها را عرضه می‌کند و مغز را وامی‌دارد که بخش عمده توجه خود را به تصمیمگیریها و واکنشهای کوتاه مدت

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

معطوف کند. اگرچه این وضعیت مزایای خاص خود را دارد، اما یکی از قربانیان آن "ذهن باسواد" و مفهوم فردیت است.

ما از جامعه ای متشکل از افرادی با ترکیبهای متمایز و ویژه ای از دانش، تجربه و آموخته ها فاصله می‌گیریم و به سوی جامعه ای حرکت می‌کنیم که در آن، دیدگاه های بیشتر افراد، دیدگاه هایی سطحی، برساختهٔ اجتماعی و به سرعت کسب شده اند؛ دیدگاه هایی که بیش از آن که به اصالت و خلاقیت گرایش داشته باشند، در جهت جلب تأیید گروه متبوعه حرکت می‌کنند.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران دهه ۱۳۴۰ شمسی فصل چهارم - قسمت اول

بهروز فدایی



فصل چهارم ـ قسمت اول

از «انقلاب سفید» و گسترش طبقه کارگر تا شکل‌گیری نسل جدید مبارزات کارگری

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

برای حفظ پیوستگی این مجموعه، گزارش دهه ۴۰ با همان چارچوب سه فصل قبلی تدوین شده است؛ با این تفاوت که در این دهه باید میان «گسترش تاریخی طبقه کارگر» و «محدود ماندن سازمان‌یابی مستقل» تمایز بگذاریم. همچنین در این گزارش، برخلاف روایت‌هایی که دهه ۴۰ را دوره‌ای کاملاً خاموش معرفی می‌کنند، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند، مبارزه کارگری به‌ویژه در صنعت نفت در این دوره ادامه داشت اما اشکال آن تغییر کرد .

مقدمه: دهه‌ای که کارگر تغییر کرد

اگر دهه ۱۳۲۰ را دوره تولد دوباره سازمان‌یابی گسترده کارگران و دهه ۱۳۳۰ را دوره برخورد میان جنبش کارگری مستقل و دولت پس از کودتای ۲۸ مرداد بدانیم، دهه ۱۳۴۰ مرحله‌ای کاملاً متفاوت در تاریخ طبقه کارگر ایران است. در این دهه، حکومت پهلوی توانست پس از سرکوب سازمان‌های مستقل کارگری، ساختار جدیدی از روابط کار ایجاد کند؛ ساختاری که از یک سو برخی حقوق اجتماعی و اقتصادی کارگران رادر ظاهر به رسمیت می‌شناخت اما در عمل فعالیت مستقل سیاسی و اتحادیه‌ای را به‌شدت سرکوب می کرد.

همزمان، برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت ــ به‌ویژه اصلاحات ارضی، توسعه صنعتی، گسترش آموزش و افزایش سرمایه‌گذاری دولتی ــ جامعه ایران را دگرگون کرد.

نتیجه یک تناقض تاریخی

حکومت از یک طرف می‌خواست طبقه کارگر را کنترل کند؛ اما از طرف دیگر، سیاست‌های توسعه صنعتی خودش به سرعت شمار، تمرکز و اهمیت اقتصادی کارگران را افزایش می‌داد.

به همین دلیل دهه ۴۰ را نمی‌توان صرفاً «دوره خاموشی جنبش کارگری» نامید.

پژوهش مارال جعفری درباره کارگران صنعت نفت در دهه ۱۹۶۰ نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج درباره «شب طولانی» پس از کودتای ۱۳۳۲، کارگران در دهه ۴۰ همچنان دست به انواع کنش‌های جمعی می‌زدند؛ اما در شرایط سرکوب سیاسی و اصلاحات متمرکز دولتی، روش‌های مبارزه آنان تغییر کرده بود.

بنابراین، دهه ۴۰ را می‌توان دوره‌ای دانست که در آن

سازمان‌یابی مستقل تضعیف شد، اما خود طبقه کارگر از نظر کمی و ساختاری بسیار بزرگ‌تر و متمرکزتر شد.

همین تناقض، زمینه مهمی برای مبارزات کارگری دهه ۵۰ و نقش کارگران در انقلاب ۱۳۵۷ فراهم کرد.

نقطه شروع دهه: میراث کودتای ۲۸ مرداد

در ابتدای دهه ۴۰، جنبش کارگری هنوز زیر تأثیر شکست‌های دهه قبل قرار داشت.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

حزب توده سرکوب شده بود؛

شورای متحده عملاً از فعالیت علنی خارج شده بود؛

رهبران و فعالان کارگری دستگیر یا تبعید شده بودند؛

فعالیت اتحادیه‌ای تحت نظارت دولت قرار گرفته بود؛

دولت تلاش می‌کرد سازمان‌های کارگری را از سیاست مستقل جدا کند. قانون کار ۱۳۳۷ سندیکاها را به رسمیت شناخته بود و حتی اتحادیه و کنفدراسیون را تعریف کرده بود، اما فضای سیاسی اجازه نمی‌داد این تشکل‌ها به نیروی مستقلی در برابر دولت تبدیل شوند. قانون، سندیکا را سازمانی برای حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران تعریف می‌کرد.

در نتیجه، کارگر دهه ۴۰ با دو میراث وارد دهه جدید شد

میراث نخست: تجربه سازمان‌یابی دهه ۲۰

میراث دوم: تجربه شکست و سرکوب پس از ۲۸ مرداد

نسل جدید کارگران به‌تدریج وارد کارخانه‌هایی می‌شد که بسیاری از آنان هیچ تجربه مستقیمی از جنبش کارگری دهه ۲۰ نداشتند این تغییر نسلی در سال‌های بعد اهمیت فراوانی پیدا کرد

انقلاب سفید؛ تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران

در سال ۱۳۴۱، حکومت محمدرضا شاه برنامه‌ای را آغاز کرد که بعدها به «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» معروف شد.

اصلاحات ارضی یکی از مهم‌ترین اجزای این برنامه بود.

از نظر تاریخ کارگری، اهمیت اصلاحات ارضی فقط در تغییر مالکیت زمین خلاصه نمی‌شود.

این اصلاحات همراه با مجموعه‌ای از تغییرات اقتصادی و اجتماعی، فرآیند مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر را تشدید کرد.

بخش قابل توجهی از روستاییان سابق به حاشیه شهرها، کارگاه‌ها، ساختمان‌سازی و صنایع شهری وارد شدند.

در نتیجه، طبقه کارگر ایران دیگر فقط از کارگران قدیمی نفت، نساجی، راه‌آهن و کارخانه‌های صنعتی تشکیل نمی‌شد.

نسل جدیدی از کارگران شکل گرفت: جوان‌تر، مهاجرتر، دارای پیوندهای روستایی، کم‌تجربه‌تر از نظر اتحادیه‌ای،

و در بسیاری موارد فاقد امنیت شغلی. این تحول بعدها یکی از ویژگی‌های مهم طبقه کارگر دهه ۵۰ شد

توسعه صنعتی؛ رشد قدرت بالقوه کارگران

در دهه ۴۰ سرمایه‌گذاری صنعتی افزایش یافت.

کارخانه‌های بزرگ در تهران، اصفهان، تبریز، اراک، خوزستان و دیگر مراکز صنعتی گسترش یافتند.

صنایع جدید شامل حوزه‌هایی مانند: خودرو، ماشین‌سازی، نساجی، سیمان، فولاد و صنایع فلزی، پیتروشیمی، مواد غذایی، لوازم خانگی، معادن، برق و نیروگاه‌ها بودند در نتیجه، ویژگی مهمی در ساختار طبقه کارگر شکل گرفت:

تمرکز تعداد زیادی کارگر در واحدهای بزرگ تولیدی

این ویژگی از منظر مبارزه بسیار مهم بود کارگری که در کارگاه کوچکی با چند نفر کار می‌کند، قدرت جمعی محدودی دارد. اما وقتی صدها یا هزاران کارگر در یک کارخانه متمرکز باشند، توقف کار می‌تواند مستقیماً تولید را متوقف کند.

بنابراین توسعه صنعتی دهه ۴۰، در حالی که به حکومت امکان کنترل بیشتر می‌داد، همزمان **قدرت بالقوه اعتصابی طبقه کارگر را افزایش می‌داد**

کارگران کوره‌پزخانه‌ها؛ روی دیگر صنعتی‌شدن

البته همه کارگران دهه ۴۰ در کارخانه‌های بزرگ کار نمی‌کردند. بخش بزرگی از طبقه کارگر در مشاغل غیررسمی، فصلی و کم‌مهارت فعالیت می‌کرد. نمونه مهم آن کارگران کوره‌پزخانه‌های خاتون‌آباد در جنوب تهران بودند.

پژوهش ویلم فلور درباره کارگران کوره‌پزخانه خاتون‌آباد نشان می‌دهد که این کارگران، که بخش بزرگی از آنان مهاجران روستایی بودند، شرایط کاری و زندگی بسیار سختی داشتند و در سال ۱۹۶۰ حدود ۵ درصد جمعیت تهران را تشکیل می‌دادند. با این حال، به دلیل فصلی بودن کار، نبود سازمان نمایندگی و رقابت شدید نیروی کار ارزان، اعتصاب برای آنها بسیار دشوار بود. این پژوهش شش اعتصاب شناخته‌شده کارگران کوره‌پزخانه را بررسی می‌کند.

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

این تجربه برای فهم دهه ۴۰ بسیار مهم است.

طبقه کارگر در حال رشد بود، اما**همه کارگران از قدرت سازمانی یکسان برخوردار نبودند.** می‌توان این طبقه را دست‌کم به دو بخش عمده تقسیم کرد

کارگران متمرکز و صنعتی

مانند نفت، کارخانه‌های بزرگ، راه‌آهن، خودرو و صنایع دولتی.

کارگران پراکنده و غیررسمی

مانند ساختمان، کوره‌پزخانه، کارگاه‌های کوچک، کارگران فصلی و مهاجر.

این شکاف یکی از مشکلات بنیادی سازمان‌یابی کارگری در این دوره بود .

قانون کار و سندیکاها؛ سازمان‌یابی تحت نظارت

حکومت در دهه ۴۰ تشکل کارگری را کاملاً حذف نکرد.برعکس، تلاش کرد آن را قانونمند و کنترل‌شده کند.

آیین‌نامه سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در سال ۱۳۴۳ امکان تشکیل سندیکای کارگاهی و حرفه‌ای را پیش‌بینی می‌کرد. بر اساس آن، کارگران یک کارگاه می‌توانستند سندیکای کارگاهی تشکیل دهند و کارگران یک حرفه نیز امکان ایجاد سندیکای حرفه‌ای داشتند. این مسئله در نگاه نخست یک پیشرفت حقوقی به نظر می‌رسید.

اما مسئله اصلی این بود که این سازمان‌یابی در چارچوب نظام حقوقی و اداری دولت انجام می‌شد.

یعنی حکومت پذیرفته بود که:

کارگران باید سازمان داشته باشند، اما سازمان آنها باید در چارچوبی باشد که دولت بتواند آن را نظارت و مدیریت

کند

این همان چیزی بود که از دهه ۳۰ آغاز شده بود و در دهه ۴۰ تثبیت شد.

سندیکا یا تشکل مستقل؟

در اینجا باید یک تمایز مهم تاریخی ایجاد کرد. سندیکا به خودی خود الزاماً به معنای «تشکل وابسته به دولت» نیست. سندیکا می‌تواند مستقل یا وابسته باشد مسئله اصلی این است:

چه کسی رهبران را انتخاب می‌کند؟

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

چه کسی دستور کار را تعیین می‌کند؟

آیا کارگران می‌توانند علیه کارفرما و دولت اقدام کنند؟

آیا سندیکا حق اعتصاب واقعی دارد؟

آیا رهبران می‌توانند بدون دخالت دستگاه امنیتی فعالیت کنند؟

در دهه ۴۰، حکومت تلاش کرد پاسخ این پرسش‌ها را به نفع خود تعیین کند به همین دلیل، اگرچه ساختار سندیکایی صوری وجود داشت، اما فضای لازم برای تبدیل سندیکا به سازمان مستقل قدرت کارگری بسیار محدود بود.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

بعد از تعطیل قانون افزایش دستمزد، نوبت به تعطیل قانون بازنشستگی سخت و زیان آور رسید

صادق



احمد میدری وزیر کار دولت پزشکیان وزیری که اقدامات ضد کارگری زیادی را درکارنامه دوران دوساله وزارت خود دارد ، اخیر بعد از آنکه توانست موضوع افزایش دستمزد در نیمه دوم سال را که در اسفند گذشته برای فریب کارگران متعهد به اجرای آن درصورت افزایش تورم شده بود، ازدستور شورای عالی کار خارج کرد، پروژه دیگری را روی میز خود قرار داده است.

پروژه تازه میدری حذف بخش مربوط به کارهای سخت و زیان آور است از قانون کار است که در سال ٦٩ به همراه بخش های دیگر قانون به تصویب رسیده است.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

میدری اخیرا برای فراهم کردن حذف این بخش از قانون کار گفت، ما برای اینکه یک عده نیرو را که بوجود شان نیاز نبود بازنشسته کنیم، این قانون بازنشستگی در کارهای سخت و زیان آور را درست کردیم تا این کار را عملی نماییم. (نقل به معنی) حالا یک عده‌ای که مثلا در کارخانه بهداشتی و ایمنی شیر خشک کار می کنند، می خواهند با این قانون در سن ٤٥ ٥٠ سالگی خود را بازنشسته کنند، تامین اجتماعی بنیه این را ندارد که هی حقوق بدهد.

اولین دروغ میدری داستانی است که در مورد شان نزول قانون کارهای سخت و زیان آور تعریف می کند و بکلی عاری از حقیقت است. این بخش از قانون کار به این دلیل در نظر گرفته شده که آنهایی هم که وزیر کار نیستند می دانند مشاغلی در همه جا وجود دارد که برای نیروی کار فرساینده، زیان آور و بیماری زا هستند و عمر و سلامتی کارگرانی که در آنها کار می کنند، را کوتاه می کنند بهمین جهت چند سال زودتر که بستگی به نوع کار دارد باید بازنشسته و در دوران اشتغال سالیانه تحت معاینات پزشکی قرار بگیرند.
همچنین ساعات کار هفتگی این بخش از کارگران ٣٦ ساعت کار در هفته است و مرخصی سالیانه شان پنج هفته است که یک هفته بیشتر از سایر کارگران است. آن زمان هم که این قانون تصویب شد آقای میدری هیچ نقشی در این کار نداشت که حالا داستان برایش جعل می کند.

این قانون در تمام کشورها وجود دارد و اگر جناب وزیر حال و حوصله مطالعه اموراتی را که به مسئولیت او بر می گردد داشت ، چنین داستانهایی را برای از میان بردن یک قانون حیاتی سرهم بندی نمی کرد.

در کتاب حقوق کار نیز اگر میدری مراجعه می کرد می دید بازنشستگی در کارهای سخت و زیان آور هم بخشی از حقوق کار است.

البته این حمله دوم رژیم به این قانون است. ضربه اول را قبلا مجلس تشخیص مصلحت با تعدیل و تغییر این قانون در سال ۱۳۸۰ وارد کرد و شمار بزرگی از مشمولین این قانون از قانون کنار گذاشت و قید کرد اگر کارفرما وضعیت محل کار را تجهیز کند می تواند از بازنشسته کردن کارگر خودداری کند. طبق قانون کسانی که یا ۲۰ سال سابقه کار متوالی یا ۲۵ سال سابقه متناوب در کار زیان آور داشته باشند می توانند بازنشسته شوند. اما سالهاست که دولت و کارفرمایان از انجام این کار طفره می روند. با این وجود از آنجا که تاکتیک حکومت برای تعطیل کردن قوانین کار چند مرحله‌ای است با این قانون هم همین معامله را می کنند.

قصد وزیر که البته پشت سرش نمایندگان سرمایه دارای صف کشیده‌اند، بر چیدن کل قانون است و این را از همان داستان کذایی "کارخانه شیر خشک" که مثال زد می شود فهمید. عجیب این دولتمردان در فریب و شیادی حرفه‌ای شده‌اند. آقا بحث مربوط به کارخانه شیر خشک نیست، مربوط به مشاغلی مانند، معادن زغال سنگ، معدن مس و قلع طلا که همگی بیماری زا واستخوان درد ایجاد می کنند، آتش نشان ها، صنایع آلاینده، نساجی ها، بخش هایی از صنایع پلاستیک، کار ۵۰ درجه در صنایع نفت و پتروشیمی و امثالهم است. آنهم در معانی که مقررات ایمنی و بهداشتی رعایت نمی شود، و هر از چندی تعدادی کارگر در آنها کشته می شوند، در دوره شما مگر کم کارگر معدن کشته شده؟ شرم کنید از این همه دروغ و فریب،

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

حوادث کار در دوره صدرات شما در میان کارگران مشاغل سخت دو چندان شده است و شما تعداد قربانیان این حوادث را ۳.٦ برابر کمتر از آمار پزشک قانونی اعلام کرده‌اید.

شما ناسلامتی وزیر شده‌اید که بر اجرای درست قانون کار نظارت کنید نه اینکه مانند بحث دستمزد فشار معیشتی کارگر را زیاد کنید، جانب معدن داری را بگیرید که کمتر از حداقل دستمزد به کارگر معدن حقوق می دهد، نه اینکه بر قصور کارفرمایی که بخاطر سود بیشتر و رعایت نکردن اصول ایمنی یک روزه ده‌ها کارگر معدن را کشته سرپوش بگذارید.

تغییر قوانین نباید در اختیار شما و کارفرمایان باشد. هر تغییری ابتدا باید توسط نمایندگان اتحادیه های کارگری و کارفرمایی مورد موافقت قرار بگیرد. شما اتحادیه ها را سرکوب و ممنوع کرده‌اید تا به تنهایی قوانین کار را بطور یکطرفه و بسود سرمایه داران که خودتان هم کارگزار حقوق بگیر آنها هستید از بین ببرید و اگر هنوز چیزی از قانون باقی مانده آنها را اجرا نمی کنید، قانون افزایش دستمزد یک نمونه است که شما در هفته های اخیر آن را عملا تعطیل کرده‌اید.

با از بین بردن قانون شما نان کارگر را می برید. این جماعت اصلاح طلب و فرصت طلبی که شما را وارد کابینه دولت ضد کارگری پزشکیان کرده‌اند، نیز باید شرم کنند، شرم هم کم شان است. میلیارد میلیارد پول نفت، پتروشیمی، گاز، فولاد، مس و غیره را ملاخور می کنید آنوقت به کارگر که می رسید غصه تامین اجتماعی را می خورید؟

آنقدر از صندوق تامین اجتماعی غارت کرده‌اید، که مغز انسان از رقم آن سوت می کشد. چرا صحبتی از پرداخت آن نمی کنید. غیر از این است که می خواهید زیر بدهی دولت و تعهدات قانونی تامین اجتماعی بزنید تا پولهایی را که از تامین اجتماعی غارت کرده‌اید جبران کنید؟

حالا وقاحت را بجایی رسانده‌اید که یکی از معاونان شما صحبت از قانون بی قانون می کند و می گوید از کسانی که سر کار میفرستیم از بیمه و دستمزد قانونی خبری نیست! روزنامه ها را نمی بینید که هر روز چند کارگر بخاطر حذف و تعطیل قوانین کار و تامین اجتماعی و رعایت نشدن قوانین در محل های کار به قتل می رسند؟ اینکه بازنشسته و کارگر حداقل بگیر از گرانی و آزاد کردن قیمت دارو از بی دارویی می میرند، از نتایج عملکرد دولت شما است . از وقتی که بر صندلی صدرات نشسته‌اید کاری غیر از بی حقوق سازی و فقیر سازی طبقه کارگر نکرده‌اید. مملکت را غارت و لخت کرده‌اید و می خواهید تاوان آن را از کارگر بگیرید!

ای کارگر، کارمند، حقوق بگیر، شاغل، بازنشسته، بیکار به پاخیز، انفعال و تحمل ستم ، فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری و بی حقوقی محرومیت از دارو و درمان را تا کی و تا کجا می خواهی تحمل کنی، بیشتر حقوق ات را به تاراج برده‌اند، برای ته مانده‌اش هم هر روز نقشه تازه‌ای طرح می کنند، قضیه فقط حذف قانون بازنشستگی سخت و زیان آور، نیست، تامین اجتماعی، امنیت شغلی، معیشت، مزد و بیمه ات را هم هدف قرار داده‌اند. ایده‌آل اینها مناسبات برده داری است و دارند آنرا با قدمهای بلند در سایه انفعال شما پیش می برند. اگر نمی خواهید فردایتان بدتر از امروزتان شود، متحد و متشکل شوید، دست به اعتراض فعال بزنید!

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!

تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه بازنشستگان برای افزایش حقوق حمایت کنیم!

دستمزد به مثابه میدان نبرد طبقاتی و بقا: ریاضیات فقر و دروغ‌های عیان

مصطفی کمالی



مقدمه: وقتی قانون، کاغذی پاره می‌شود

در نظام‌های تمامیت‌خواه، زبان پیش از هر چیز به ابزاری برای سرکوب، وارونه‌نمایی حقیقت و توجیه غارت تبدیل می‌شود؛ شیوه‌ای که حاکمیت در آن به استدلال‌تراشی‌های مکارانه متکی است. در عرصه زیست امروزی، سرمایه‌داری نئولیبرال در هارترین شکل خود، با ائتلاف باندهای مافیایی نظامی-امنیتی، شبکه‌های تجارت سنتی و لایه‌های کارفرمایی وابسته، سفره و جان کارگران و زحمتکشان را به بند کشیده است.

در این ساختار، دستمزد دیگر صرفاً عددی در فیش حقوقی نیست؛ بلکه حربه‌ای است برای سرکوب، انباشت سرمایه از طریق استثمار. این نوشته روایتی است بر مبنای اخباری که خود مسئولان و رسانه‌های رسمی منتشر کرده‌اند،

در لحظه نگارش (۱۲ آبان ۱۴۰۴)، دلار آزاد ۲۷۳,۵۰۰ تومان و دلار رسمی مرکز مبادله ۱۸۸,۲۹۱ تومان است.

خبر اول: معاون اول و تئوری «مزد عامل تورم»

تاریخ: ۷ آبان ۱۴۰۴
منبع رسمی: روزنامه دنیای اقتصاد

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

خبر: محمدرضا عارف (معاون اول رئیس‌جمهور) اعلام کرد: «وقتی در یک سال حقوق کارگر ۶۰ درصد افزایش می‌یابد، این افزایش بر قیمت‌ها نیز تاثیر می‌گذارد... باید جلوی این چرخه معیوب گرفته شود... افزایش حقوق لزوماً به معنای افزایش قدرت خرید نیست«

افشاگری و واقعیت عریان: این همان دروغ کهنه‌ی «مارپیچ دستمزد-قیمت» است. تورم نقطه‌ای در اردیبهشت ۱۴۰۵ از ۸۳.۹ درصد گذشت و تورم بخش خوراکی در شهریور ۱۴۰۵ به ۱۲۱.۸ درصد پرتاب شد. تورم ماه‌ها پیش از هرگونه افزایشی بر مزد، سفره‌ها را از نان تهی کرده بود ؛ سهم دستمزد از کل هزینه تولید حدود ۵ تا ٦ درصد است، پس کارگری با دستمزد ۱۶ میلیونی موتور تورم نیست.

محمدجواد کرمی رئیس کمیسیون آرد و نان اتاق اصناف ایران در همشهری TVگفت: «دولت یک‌شبه آرد را ۳ برابر گران کرد!» - این اعتراف رسمی نشان می‌دهد عامل تورم خود دولت است نه کارگر. افزایش قیمت های مواد غذایی سیر صعودی سر سام اوری وبدون هیچ تعادلی را طی میکند، نان در سفره زحمتکشان اصلی ترین وپایه ای ترین مواد غذایی است که حتی آنرا ازسفره مزد بگیران به غارت برده اند

خبر دوم: رئیس سازمان اداری و استخدامی و فقر قانونی مزد

تاریخ: ۱۰ فروردین ۱۴۰۴ / مهر ۱۴۰۵

منبع رسمی: سازمان اداری و استخدامی کشور

خبر: علاءالدین رفیع‌زاده (معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور در دولت چهاردهم) کف دستمزد کارگری را روی رقم ۱۶,۶۲۵,۰۰۰ تومان بست و برای جبران کسری، صرفاً وعده «کالابرگ» را داد.

هزینه سبد معیشت به روایت رسمی در اسفند ۱۴۰۳، ۴۲.۹ میلیون تومان بود و در برآورد میدانی به ۹۱.۳ میلیون تومان رسید. خط فقر کلان‌شهرها ۶۰ تا ۸۵ میلیون تومان. دستمزد ۱۶.۵ میلیونی حتی یک‌پنجم هزینه بقا را هم پوشش نمی‌دهد. با دلار ۲۷۳,۵۰۰ تومانی، این مزد معادل ۶۰ دلار است در حالی که سبد ۹۱.۳ میلیونی معادل ۳۳۳ دلار است. کف حقوق دولتی ۱۳ میلیون، سقف ۹۱ میلیون با رشد ۳۰ درصدی در حالی که کف فقط ۲۰ درصد رشد.

خبر سوم: وزیر کار و قفل کردن دستمزد در شورای عالی کار

تاریخ: بازه اسفند ۱۴۰۳ تا آبان ۱۴۰۵

منبع: اخبار شورای عالی کار، خبرگزاری تسنیم و اقتصاد۲۴

خبر: احمد میدری (وزیر کار) در جلسه سرنوشت‌ساز ۲۸ شهریور ۱۴۰۵ اعلام کرد جلسه «بدون تصمیم‌گیری پایان یافت» و تا آبان درخواستی برای بازنگری بررسی نشد و وضعیت مزد فریز ماند.

افشاگری: این تعطیلی عمدی، سرقت زمانی است. سه‌جانبه‌گرایی یک نمایش فرمایشی است. دولت خود بزرگ‌ترین کارفرماست. بدون امضای مصوبه جدید، هر ماه با تورم ۸.۸ درصدی ارزش همان ۱۶.۵ میلیون آب می‌شود. در همین حال سقف حقوق مدیران از ۷۰ به ۹۱ میلیون تومان ارتقا یافت. نسبت ۱ به ۵.۵ سند زنده تبعیض طبقاتی است.

خبر چهارم: فریب مزایا، عیدی‌های نمادین و سرکوب مزد پایه

یکی از مزورانه‌ترین ترفندها، بازی با مقوله‌ی «مزایا و عیدی» به جای تقویت دستمزد پایه است. ماهیت صدقه نه حقوق: عیدی ۱۰ میلیون تومانی تقسیم بر ۱۲ ماه، ماهانه ۸۳۳ هزار تومان می‌شود که در برابر

تورم ۱۲۱ درصدی خوراکی هیچ است. این مزایا و بن‌ها هیچ‌گاه به «اصل پایه حقوق» اضافه نمی‌شوند. هدف این است که حق بیمه واقعی، سنوات، بازنشستگی و اضافه‌کار بر اساس مزد واقعی محاسبه نشود و مزد به صدقه‌ای مشروط تبدیل گردد.

خبر پنجم: طرح کالابرگ، طرح فریب و غارت از جیب کاسب خرد

تاریخ: ۱۴۰۵-۱۴۰۴

منبع: رسانه‌های رسمی اقتصادی

خبر: دولت بین ۱۵.۵ تا ۲۷ میلیون نفر (سه دهک با درآمد ۳۰ تا ۵۴ میلیون) را با برچسب «پردرآمد» حذف کرد و با تأخیر ۲ تا ۳ ماهه در تسویه مطالبات فروشگاه‌ها، بار مالی طرح را روی دوش کسبه خرد انداخت.

mostafa: [04.11.2026 18:58]افشاگری: در کشوری که خط فقر ۷۰ میلیون است، کارگر ۳۵ میلیونی را «ثروتمند» معرفی می‌کنند تا حق حداقلی‌اش را سلب کنند. مغازه‌دار خرد جنس را نقدی می‌خرد و نسیه به طرح دولت می‌دهد و ورشکسته می‌شود تا بازار در اختیار فروشگاه‌های زنجیره‌ای خصولتی قرار گیرد.

کالابرگ ۱ میلیون تومانی با دلار امروز معادل ۳.۶ دلار است

ششم:-- غارت آینده - فراتر از بیمه.

مزد پایه فقط یک عدد نیست، کلید قفل ۱۲ حق قانونی دیگر است. وقتی پایه را روی ۱۶,۶۲۵,۰۰۰ تومان (۶۰ دلار با دلار ۲۷۳,۵۰۰ تومانی امروز) قفل می‌کنند، دومینوی کامل سقوط تکمیل میکنند،

1.اضافه‌کار، شب‌کاری، جمعه‌کاری - استثمار مضاعف قانونی:

مبنای محاسبه همه اینها مزد ساعتی پایه است. فرمول: مزد روزانه تقسیم بر ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه.

•با پایه ۱۶.۵ میلیونی، هر ساعت اضافه‌کار می‌شود حدود ۶۸,۰۰۰ تومان. کارگر برای جبران کسری ۱۶۰ میلیونی تا سبد ۲۰۰ میلیونی، مجبور است ۱۰۰ ساعت اضافه‌کار کند، یعنی عملاً دو شیفت کار کند. • شب‌کاری (۲۲ تا ۶ صبح) باید ۳۵٪ اضافه داشته باشد، جمعه‌کاری ۴۰٪، نوبت‌کاری ۱۰٪ تا ۲۲.۵٪. همه این درصدها از پایه ۱۶.۵ میلیونی محاسبه می‌شود، یعنی کار در سخت‌ترین ساعت شبانه‌روز مفت حساب می‌شود. • ترفند کارفرما: پایه را پایین نگه می‌دارد، اما کارگر را مجبور به اضافه‌کار اجباری می‌کند. این همان ۱۰۰ ساعت اضافه‌کاری است که به - استثمار مضاعف. در اقتصاد سیاسی نام می‌برند

۲ .سنوات پایان کار، عیدی، بازخرید مرخصی - غارت پایان کار:

•سنوات (حق سابقه): برای هر سال کار بالای یک سال، یک ماه آخرین مزد پایه. کارگر ۱۰ ساله با پایه ۱۶.۵ میلیونی، ۱۶۵ میلیون می‌گیرد. اگر پایه واقعی‌اش ۵۰ میلیون بود، باید ۵۰۰ میلیون می‌گرفت. ۳۳۵ میلیون تومان در لحظه اخراج دزدیده می‌شود • .

--عیدی: قانون می‌گوید ۶۰ روز مزد پایه، حداکثر ۹۰ روز. با پایه ۱۶.۵ میلیونی، عیدی می‌شود ۳۳ میلیون. این همان عیدی قطره‌چکانی ۱۰ میلیونی است که می‌دهند و اگر بر ۱۲ ماه تقسیم شود، ماهانه ۸۳۳ هزار تومان است - در برابر تورم خوراکی ۱۲۱.۸٪ هیچ است • .

--بازخرید مرخصی: هر روز مرخصی استفاده‌نشده = یک روز مزد پایه. پایه پایین = مرخصی مفت.

و ۱۰ جنبه دیگر که فقط نام می‌بریم تا فراموش نشود:

۳ .بیمه بیکاری (۵۵٪ مزد پایه)

۴ .غرامت ازکارافتادگی و نقص عضو ناشی از کار

۵ .حق مسکن، بن خواربار و حق اولاد (مزایایی که ضریب ندارند و هر زمان قابل قطع هستند)
۶ .پایه سنوات سالانه
۷ .وام بانکی، اعتبار، ضامن شدن و مسکن (بانک با فیش ۱۶.۵ میلیونی وام نمی‌دهد)
۸ .حق اولاد و حق تأهل
۹ .قدرت چانه‌زنی و اتم‌سازی طبقه (کارگر با دو شغله شدن، دیگر وقت تشکل در عسلویه و فولاد را ندارد)
۱۰ .مستمری بازماندگان برای خانواده پس از فوت.
---عیدی ۱۰ میلیونی و کالابرگ ۱ میلیون تومانی (۳.۶ دلاری) و بن‌هایی که می‌دهند، هیچ‌کدام ضریب ندارند. نه در اضافه‌کار حساب می‌شوند، نه در سنوات، نه در بازنشستگی. هدف دقیقاً همین است: مزد واقعی را به صدقه‌ای مشروط و قابل قطع تبدیل کنند.
--نتیجه گیری: زبان فریب در برابر اعداد عریان میشوند
حساب‌کتاب زندگی مردم روشن است:
کف دستمزد کارگر: ۱۶.۵ میلیون تومان (۶۰ دلار)
سقف حقوق مدیران دولتی: ۹۱ میلیون تومان (۳۳۲ دلار)
سبد واقعی زندگی (خط بقا): ۷۷ تا ۹۱ میلیون تومان (۲۳۳ دلار)
تورم خوراکی‌ها: ۱۲۱ درصد
کالابرگ: ۱ میلیون تومان = ۳.۶ دلار.
این اعداد، شناسنامه سیستمی است که فقر را مکانیزه تولید می‌کند تا ثروت در دست اقلیت رانت‌خوار انباشته شود. کارگر در این میدان با یک جنگ طبقاتی عیان روبه‌روست که ابزار اصلی‌اش دروغگویی رسمی، تبدیل مزد به صدقه و بی‌سرصدا کردن سفره‌ها ،ودر کنار این سرکوب مزدی، خشن ترین وجنایتکارانه ترین سرکوب های امنیتی ونظامی را بکار میگیرند ،
کارگران و زحمتکشان و بازنشستگان باید حول محور اجرای قانونی حداقل دستمزدها و سنوات سالانه و متناسب‌سازی حقوق، اتحادی فراگیر تشکیل دهند و بر دو ویا سه خواسته قابل اجرا و مرحله‌ای تمرکز کنند:، تا بتوانند دیگر زحمتکشان ومزد بگیران که باهم منافع مشترک دارند را ترغیب به عمل جمعی نمایند، زیرا قدرت جانه زنی در اتحاد وهمبستگی است،هیچ حکومت سرمایه داری با خواهش وتمنا حق قانونی زحمتکشان را پرداخت نخواهد کرد، باید قدرت ایجاد کرد



مرخصی زایمان هم شکایت قضایی می‌خواهد!/ چرا تأمین اجتماعی زیر بار حقوق مادران نمی‌رود؟

با وجود پیش‌بینی ۹ ماه مرخصی زایمان و پرداخت حقوق کامل در قانون، برخی زنان شاغل برای دریافت مطالبات خود از تأمین اجتماعی ناچار به شکایت قضایی شده‌اند؛ پرونده‌ای در دیوان عدالت اداری بار دیگر مسئلهٔ اجرای حقوق مادران کارگر را مطرح کرده است.

به گزارش ایلنا، مرخصی زایمان برای زنان شاغل فقط فرصتی برای استراحت پس از تولد فرزند نیست؛ بخشی از حمایت اجتماعی در دوره‌ای است که مادر به دلیل بارداری و زایمان ناگزیر می‌شود برای مدتی کار و درآمد معمول خود را کنار بگذارد. برای زنانی که دستمزدشان سهم مهمی در تأمین معیشت خانواده دارد، دریافت کامل و به‌موقع حقوق این دوره اهمیت بسیار دارد. تأخیر در پرداخت مطالبات یا پرداخت مبالغی کمتر از میزان قانونی، می‌تواند هزینهٔ دوران پس از زایمان را بر دوش خانواده بگذارد؛ درحالی‌که هزینه‌های نگهداری از نوزاد و مخارج روزمرهٔ زندگی همچنان ادامه دارد.

با وجود حمایت‌های قانونی از زنان در دوران بارداری و زایمان، بخشی از زنان شاغل همچنان برای دریافت حقوق و مزایای این دوره با اختلافات اداری و بیمه‌ای روبه‌رو هستند. مسئله فقط میزان پرداختی نیست؛ گاهی زن بیمه‌شده برای دریافت حقی که در دوران اشتغال بابت آن حق بیمه پرداخته است، باید روند اعتراض و شکایت را دنبال کند. در این میان، زمان و هزینه‌ای که صرف پیگیری مطالبات می‌شود و فرسودگی ناشی از رفت‌وآمدهای اداری نیز به مشکلات مادران شاغل اضافه می‌شود. این دشواری‌ها برای زنان شاغل در مشاغل کم‌درآمد و بخش خصوصی، به دلیل وابستگی مستقیم معیشت آن‌ها به دستمزد، سنگین‌تر است.

پروندهٔ شکایت یکی از بیمه‌شدگان علیه ادارهٔ کل تأمین اجتماعی استان خراسان رضوی در شعبهٔ ۱۳ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، نمونه‌ای از این اختلافات است که به دست ما رسیده. این زن بیمه‌شده برای افزایش مدت مرخصی زایمان و دریافت حقوق و دستمزد کامل این دوره به دیوان عدالت اداری شکایت کرده است. شعبهٔ بدوی دیوان به نفع او رأی داده و شعبهٔ تجدیدنظر نیز پس از اعتراض سازمان تأمین اجتماعی، رأی بدوی را تأیید کرده است. اگرچه این دادنامه رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی نیست، طرح چنین پرونده‌ای بار دیگر این پرسش را مطرح می‌کند: چرا اجرای حقوقی که قانون برای حمایت از مادران شاغل در نظر گرفته، گاهی به شکایت و پیگیری قضایی نیاز پیدا می‌کند؟

در همین زمینه، **سیمین یعقوبیان، فعال حقوق زنان کارگر**، در گفت‌وگو با ایلنا، دربارهٔ تعهدات قانونی سازمان تأمین اجتماعی اظهار کرد: یکی از مسائل مهم در حوزهٔ حقوق کار و تأمین اجتماعی، نحوهٔ اجرای تعهدات قانونی در قبال زنان شاغل در دوران بارداری و زایمان است؛ موضوعی که با وجود تصریح قوانین حمایتی، همچنان میان بیمه‌شدگان و سازمان تأمین اجتماعی اختلاف‌برانگیز است.

این فعال صنفی ساکن مشهد افزود: دادنامهٔ شعبهٔ ۱۳ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در پروندهٔ شکایت یکی از بیمه‌شدگان علیه ادارهٔ کل تأمین اجتماعی استان خراسان رضوی، نمونه‌ای از رسیدگی قضایی به اختلافات مربوط به حقوق قانونی زنان شاغل است.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

یعقوبیان گفت: بر اساس گردش‌کار مندرج در دادنامهٔ تجدیدنظر، شاکی خواستار افزایش مدت مرخصی زایمان و پرداخت کامل حقوق و دستمزد این دوره شده است. شعبهٔ بدوی دیوان عدالت اداری پس از رسیدگی، به نفع شاکی رأی صادر کرد؛ اما سازمان تأمین اجتماعی به این رأی اعتراض کرد و خواستار نقض آن شد. در نهایت، شعبهٔ ۱۳ تجدیدنظر دلایل سازمان را برای نقض رأی کافی ندانست و رأی بدوی را تأیید کرد.

وی ادامه داد: اگرچه نمی‌توان استدلال تفصیلی قاضی بدوی را به‌طور قطعی بازگو کرد، نتیجهٔ رسیدگی در شعبهٔ تجدیدنظر نشان می‌دهد اعتراض سازمان تأمین اجتماعی نتوانسته رأی صادرشده به نفع بیمه‌شده را تغییر دهد.

یعقوبیان با اشاره به تعهدات قانونی سازمان تأمین اجتماعی تصریح کرد: حمایت از زنان بیمه‌شده در دوران بارداری و زایمان، امتیازی اداری نیست؛ بلکه یکی از تعهدات قانونی نظام تأمین اجتماعی در قبال بیمه‌شدگان است.

این فعال حقوق زنان کارگر تشریح کرد :**بند ۹ مادهٔ ۲ قانون تأمین اجتماعی، غرامت دستمزد را وجوهی تعریف می‌کند که در دوران بارداری، بیماری و ناتوانی موقت از اشتغال، به جای مزد یا حقوق به بیمه‌شده پرداخت می‌شود .**همچنین مادهٔ ۶۷ همین قانون، برخورداری از کمک بارداری را در صورت احراز شرایط قانونی، از جمله حداقل ۶۰ روز سابقهٔ پرداخت حق بیمه در یک سال پیش از زایمان، به رسمیت شناخته است.

وی افزود: قانون‌گذار در سال‌های بعد حمایت گسترده‌تری را پیش‌بینی کرده است. به موجب بند «الف» مادهٔ ۱۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، مدت مرخصی زایمان برای تمامی مستخدمان و کارکنان بخش دولتی و غیردولتی ۹ ماه تمام تعیین شده و پرداخت تمام حقوق و فوق‌العاده‌های مرتبط در این دوره نیز مورد تصریح قرار گرفته است. در صورت تولد دوقلو یا بیشتر، مدت مرخصی به ۱۲ ماه افزایش می‌یابد.

یعقوبیان با تأکید بر ضرورت تفکیک مبانی قانونی پرداخت‌ها اظهار کرد: در اینجا نکتهٔ حقوقی مهمی وجود دارد؛ نباید غرامت دستمزد موضوع قانون تأمین اجتماعی را با حقوق و فوق‌العاده‌های کامل دوران مرخصی زایمان یکی دانست .**مادهٔ ۶۷ قانون تأمین اجتماعی در متن اولیه، مبنای پرداخت کمک بارداری را دو سوم آخرین مزد یا حقوق، طبق مادهٔ ۶۳، تعیین کرده بود**؛ اما حکم بعدی مادهٔ ۱۷ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت دربارهٔ پرداخت تمام حقوق و فوق‌العاده‌های مرتبط نیز باید در تعیین تعهدات قانونی سازمان و مراجع پرداخت‌کننده لحاظ شود. بنابراین، بدون بررسی شمول مقررات و وضعیت استخدامی بیمه‌شده، نمی‌توان تمام مطالبات را صرفاً به فرمول دو سوم مزد محدود کرد.

این فعال حقوق زنان کارگر ادامه داد: از سوی دیگر، آرای وحدت رویه و رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درباره مسئولیت سازمان تأمین اجتماعی در پرداخت حقوق و فوق‌العاده‌های دوران مرخصی زایمان زنان شاغل در بخش غیردولتی، از مستندات مهم قضایی در این زمینه است. این رأی در حدود مفاد خود برای شعب دیوان و مراجع اداری لازم‌الاتباع است.

یعقوبیان با طرح این پرسش که چرا زنان شاغل برای دریافت حقوق قانونی خود باید به مراجع قضایی مراجعه کنند، گفت: پرسش اساسی این است؛ چرا زنی که در دوران اشتغال حق بیمه پرداخته و مشمول حمایت‌های قانونی است، برای دریافت مطالبات خود باید شکایت کند و روند دادرسی را پشت سر بگذارد؟

وی افزود: فلسفهٔ تأمین اجتماعی، حمایت از بیمه‌شده در دوره‌هایی است که درآمد او به دلیل شرایطی مانند بارداری و زایمان کاهش می‌یابد یا قطع می‌شود. بنابراین، تأخیر در پرداخت، محاسبهٔ نادرست یا تفسیر محدودکنندهٔ مقررات، علاوه بر تضییع احتمالی حقوق بیمه‌شده، اعتماد عمومی به نظام حمایت اجتماعی را نیز خدشه‌دار می‌کند.

این فعال حقوق زنان کارگر با اشاره به جایگاه دادنامهٔ صادرشده از شعبهٔ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری خاطرنشان کرد: این دادنامه، هرچند رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی نیست و آثار الزام‌آور عام ندارد، به‌عنوان نمونه‌ای از رویهٔ قضایی شعب دیوان در رسیدگی به اختلافات بیمه‌شدگان با سازمان تأمین اجتماعی قابل توجه است.

وی تأکید کرد: انتظار از سازمان تأمین اجتماعی این است که به جای تحمیل روندهای اداری فرسایشی، با محاسبهٔ شفاف مطالبات، پرداخت به‌موقع و اجرای دقیق قوانین، حقوق زنان بیمه‌شده را رعایت کند.

یعقوبیان در پایان گفت: حمایت از خانواده و فرزندآوری صرفاً با تصویب قانون و صدور بخشنامه محقق نمی‌شود. این حمایت زمانی معنا پیدا می‌کند که مادران شاغل بتوانند بدون تبعیض، از تمام حقوق قانونی خود برخوردار شوند. مرخصی زایمان نباید به مطالبه‌ای قضایی تبدیل شود؛ این حق باید در عمل، مطابق قانون اجرا شود.



اعتراض کارگران فولاد اهواز به بلاتکلیفی تولید و مطالبات معیشتی

کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران در اهواز، امروز دوشنبه ۱۸ آبان ۱۴۰۵، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق معوقه و بلاتکلیفی در وضعیت تولید، از محل کارخانه به سمت میدان بقایی راهپیمایی کردند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، اعتراضات امروز کارگران گروه ملی فولاد اهواز با تجمع در محوطه کارخانه آغاز شد و در ادامه با راهپیمایی از محل شرکت به سمت میدان بقایی در ابتدای جاده خرمشهر ادامه یافت .

کارگران معترض در جریان این تجمع، مجموعه‌ای از مطالبات فوری خود را مطرح کردند. از جمله مهم‌ترین خواسته‌های این گروه، پرداخت فوری تمامی حقوق معوقه و تعیین یک زمان‌بندی قطعی و منظم برای

پرداخت حقوق ماهانه است. علاوه بر مسائل معیشتی، معترضان بر لزوم ارائه برنامه‌ای عملیاتی برای احیای تولید و خارج کردن شرکت از وضعیت بحرانی فعلی تأکید کردند .

همچنین، کارگران خواستار شفاف‌سازی درباره موارد مربوط به تخریب‌ها و سوءمدیریت‌های احتمالی و ارائه نتایج بررسی‌ها به کارکنان شدند.

از دیگر مطالبات مطرح شده در این راهپیمایی، تأمین امنیت تجهیزات، انبارها و محصولات شرکت و همچنین رسیدگی جدی به وضعیت رفاهی و مشکلات بیمه تکمیلی کارگران است.



نمایش قدرت سندیکاهای فرانسه در اعتصاب بزرگ پنجشنبه/ صف‌آرایی ۱.۶ میلیون کارگر و دانش‌آموز در برابر ریاضت اقتصادی

روز گذشته (پنجشنبه ۵ نوامبر)، اعتصاب سراسری کارگران، معلمان و دانش‌آموزان در اعتراض به گرانی و لایحه بودجه ریاضتی ۲۰۲۷، شریان‌های اصلی اقتصاد فرانسه را در بیش از ۲۴۰ شهر فلج کرد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، خیابان‌های پاریس، لیون، مارسی، استراسبورگ و ده‌ها شهر دیگر فرانسه روز گذشته (۱۴ آبان ۱۴۰۵) شاهد یکی از کم‌سابقه‌ترین نمایش‌های قدرت سندیکاهای کارگری در سال‌های اخیر بودند.

از نخستین ساعات بامداد پنجشنبه، با پیوستن کارکنان شرکت ملی راه‌آهن(SNCF) ، بخش انرژی، بیمارستان‌های دولتی، معلمان و کارگران بخش خصوصی به اعتصاب سراسری، نبض حیات روزمره در بسیاری از مناطق شهری و حومه‌ای به کندی زد. اما آنچه پنجم نوامبر را از اعتصاب‌های پراکنده ماه‌های گذشته متمایز می‌کرد، تنها وسعت جغرافیایی آن نبود؛ بلکه پیوند ارگانیک و معنادار میان کارگران یقه‌آبی و یقه‌سفید با نسلی از دانش‌آموزان و جوانانی بود که آینده خود را در آینه جیب‌های خالی والدینشان و مدارس فرسوده دولتی می‌بینند.

در پایان این روز پرتلاطم، کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (CGT) اعلام کرد که در مجموع یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در ۲۴۴ راهپیمایی برنامه‌ریزی‌شده در سراسر کشور به خیابان‌ها آمده‌اند. در سوی مقابل، وزارت کشور فرانسه که پیش از آغاز تجمعات با نگرانی از حضور دست‌کم ۶۰۰ هزار نفر (به عنوان بزرگ‌ترین بسیج خیابانی از زمان آغاز موج جدید اعتراضات در ماه سپتامبر) سخن می‌گفت، در بیانیه نهایی خود کوشید با اعلام رقم ۵۷۵ هزار نفر در کل کشور و ۶۰ هزار نفر در پاریس، ابعاد این خیزش اجتماعی را کوچک‌تر جلوه

دهد. با این حال، تصاویر مخابره‌شده از بلوارهای مسدودشده پاریس و صفوف به هم پیوسته معترضان، واقعیتی فراتر از آمارهای محافظه‌کارانه پلیسی را به نمایش می‌گذاشت.

سوفی بینه(Sophie Binet) ، دبیرکل اتحادیهCGT ، در میانه جمعیت پرشمار راهپیمایان پاریس با اشاره به همین حضور گسترده کارگران و جوانان، لحنی تهاجمی به خود گرفت و تأکید کرد که امروز دیگر پرسش بر سر این نیست که آیا جنبش کارگری پیروز می‌شود یا خیر؛ بلکه بحث اصلی این است که کارگران تا چه اندازه امتیاز از دولت خواهند گرفت و وسعت این پیروزی چقدر خواهد بود.

جبهه متحد سندیکایی در برابر جراحی ۵۴ میلیارد یورویی معیشت

برای درک چرایی شکل‌گیری این اعتصاب سراسری، باید به پشت درهای بسته پارلمان و وزارت دارایی فرانسه نگریست؛ جایی که دولت در تلاش است لایحه بودجه سال ۲۰۲۷ را با یک بسته ریاضتی بی‌سابقه به ارزش ۵۴ میلیارد یورو به کرسی بنشاند. دولت فرانسه که با کسری بودجه فزاینده و فشار نهادهای مالی اروپایی روبه‌روست، بار دیگر ساده‌ترین راه را برای تراز کردن حساب‌های خود برگزیده است: دست بردن در جیب مزدبگیران، بازنشستگان و تضعیف خدمات عمومی. توقف افزایش مزایای اجتماعی متناسب با تورم، انجماد پایه حقوق کارکنان بخش عمومی و کاهش بودجه بیمارستان‌ها و مدارس، هسته اصلی این لایحه ریاضتی را تشکیل می‌دهد.

همین تهاجم تمام‌عیار به سفره طبقه کارگر، اتفاقی نادر را در سپهر سندیکایی فرانسه رقم زد و پنج کنفدراسیون اصلی کارگری یعنیCGT ، CFDT، FO، FSUو UNSA را در یک جبهه واحد قرار داد. در ادبیات سیاسی و کارگری فرانسه، زمانی که کنفدراسیون CGT با سنت چپ و مبارزاتی خود در کنار کنفدراسیون CFDTبا رویکرد میانه‌رو و اصلاح‌طلب پای یک فراخوان مشترک اعتصاب را امضا می‌کنند، پیام روشنی به دولت مخابره می‌شود: بحران معیشت از خط‌کشی‌های ایدئولوژیک عبور کرده و به استخوان رسیده است.

ماری‌لیز لئون(Marylise Léon) ، دبیرکلCFDT ، در جریان اعتراضات روز پنجشنبه صراحتاً از تعلل و ناشنوایی دولت در برابر مطالبات معیشتی انتقاد کرد و ضمن درخواست برای بازنگری فوری در لایحه بودجه، نادیده گرفتن تشکل‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و دعوت نکردن آن‌ها به میزهای مذاکره را خطایی استراتژیک خواند.

اما خشم اتحادیه‌ها تنها معطوف به ریاضت بودجه‌ای نیست؛ آن‌ها انگشت اتهام را به سوی تضاد طبقاتی عریانی نشانه رفته‌اند که اقتصاد فرانسه را دوپاره کرده است. بر اساس داده‌های اقتصادی که سندیکاها در بیانیه‌های خود به آن استناد کرده‌اند، دولت فرانسه سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد یورو در قالب کمک‌های مالی و معافیت‌های مختلف به شرکت‌های خصوصی تزریق می‌کند، بی‌آنکه هیچ تعهد الزام‌آوری برای حفظ اشتغال یا افزایش دستمزدها از آن‌ها بگیرد. نتیجه این سیاست، تقسیم رکوردشکن بیش از ۶۰ میلیارد یورو سود خالص میان سهامداران چهل شرکت بزرگ بورس پاریس (CAC 40) تنها در شش ماه نخست سال جاری بوده است؛ ثروتی نجومی که در کنار سرکوب حداقل دستمزد (SMIC) و امتناع کارفرمایان از مذاکرات صنفی برای ترمیم قدرت خرید، حس بی‌عدالتی را در میان کارگران به اوج رسانده است.

سندیکاها تأکید دارند که به جای بریدن از بودجه رفاهی و مستمری بازنشستگان در صندوق‌های پایه و مکمل(Agirc-Arrco) ، دولت باید از ثروت‌های کلان، ارث و سود سهام مالیات بگیرد و به شکاف مزدی جنسیتی پایان دهد.

از تاکستان‌های لیون تا برج ایفل؛ روایت مزدبگیرانی که آخر ماه سنت‌ها را می‌شمارند

اعتصاب بین‌حرفه‌ای روز پنجشنبه زمانی ابعاد واقعی خود را نشان داد که چرخ‌های زیرساختی کشور یکی پس از دیگری متوقف شدند. در بخش حمل‌ونقل ریلی، اتحاد چهار سندیکای اصلی شرکت راه‌آهن(CGT-Cheminots، UNSA-Ferroviaire، SUD-Rail و CFDT-Cheminots) به لغو گسترده قطارهای منطقه‌ای و خطوط حومه‌ای پاریس (RER و Transilien) انجامید و پلیس نیز از بیم گسترش هسته‌های اعتراضی، ۲۵ ایستگاه کلیدی مترو را در پایتخت به روی مسافران بست.

دامنه اعتصاب از بیمارستان‌های دولتی، شرکت پست و بخش انرژی فراتر رفت و حتی به برخی بانک‌ها و داروخانه‌ها کشیده شد؛ تا جایی که در قلب پاریس، برج ایفل و بنای تاریخی طاق پیروزی (Arc de Triomphe)به دلیل پیوستن کارکنانشان به اعتصاب، در تمام طول روز به روی گردشگران بسته ماندند تا نمادهای توریستی فرانسه نیز به بخشی از تریبون اعتراض کارگران تبدیل شوند.

در پشت این آمارها و تعطیلی‌ها، روایت‌های انسانی تلخی از سقوط سطح زندگی مزدبگیران فرانسوی نهفته است. در میانه راهپیمایی پرشور شهر لیون، «مارتین تیبرژ» که به عنوان کارگر در بخش کشاورزی و تاکستان‌ها فعالیت می‌کند، در حالی که پلاکارد اتحادیه خود را حمل می‌کرد، انگیزه‌اش از حضور در خیابان را در جملاتی کوتاه اما گویا خلاصه کرد و گفت که کارگران تنها می‌خواهند از قِبل کار و رنج روزانه خود زندگی کنند و یک دستمزد شایسته و شرافتمندانه داشته باشند، نه اینکه با وجود کار تماموقت، فقیر بمانند.

چند صد کیلومتر آن‌سوتر، در بندر مارسی، یک مددکار اجتماعی ۳۱ ساله نیز با اشاره به فشار خردکننده تورم بر طبقه متوسط و فرودست، تأکید کرد که از شمردن تک‌تک سنت‌ها در روزهای پایانی هر ماه به ستوه آمده است؛ با این حال، او معتقد بود که شکل‌گیری دوباره این جنبش اجتماعی عظیم، بذر امید را در دل طبقه کارگر زنده کرده است.

شورش در دبیرستان‌ها؛ پیوند تاریخی گچ‌های شکسته و آچارهای فرانسه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌شناختی اعتراضات پنجم نوامبر، حضور رادیکال و سازمان‌یافته دانش‌آموزان و دانشجویان در کنار کارگران بود. بحران در نظام آموزشی فرانسه از اواخر ماه سپتامبر، زمانی که دانش‌آموزان در اعتراض به کمبود شدید معلم، تراکم ۳۵ نفره کلاس‌های درس و ساختمان‌های فرسوده دبیرستان‌ها به خیابان آمدند، شعله‌ور شد. روز پنجشنبه، این جنبش دانش‌آموزی به بازوی پرانرژی اعتصاب کارگری بدل گشت.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

در حالی که وزارت آموزش فرانسه تلاش کرد با اعلام اعتصاب ۱۶ درصدی معلمان و مسدود شدن تنها ۸۱ دبیرستان از مجموع ۳۷۰۰ دبیرستان کشور، اوضاع را عادی جلوه دهد، اتحادیه‌های دانش‌آموزی اعلام کردند که با چیدن سطل‌های زباله در برابر ورودی‌ها و برپایی اعتصاب، کلاس‌های درس را در بیش از یک‌هزار دبیرستان در سراسر فرانسه به حالت تعلیق درآورده‌اند. برای دانش‌آموزان حومه شهرهای بزرگ که اغلب فرزندان همان کارگران مهاجر، کارکنان خدماتی و مزدبگیران کم‌درآمد هستند، مبارزه با خصوصی‌سازی آموزش و کاهش بودجه مدارس، دقیقاً امتداد همان مبارزه‌ای است که والدینشان برای افزایش دستمزد در کارخانه‌ها و بیمارستان‌ها پیش می‌برند. این هم‌افزایی، یادآور سنت تاریخی جنبش‌های اجتماعی فرانسه است که هرگاه پیوند میان دانشگاه و مدرسه با کارخانه برقرار شده، دولت‌ها را به عقب‌نشینی واداشته است.

مشت آهنین وزارت کشور؛ ۷۰ هزار پلیس در برابر مطالبات معیشتی

دولت فرانسه که خاطره ناآرامی‌های گسترده تظاهرات ۱۷ اکتبر را در ذهن داشت، این بار با آرایشی کاملاً امنیتی و پلیسی به استقبال اعتصاب کارگران رفت. لوران نونز(Laurent Nunez) ، وزیر کشور فرانسه، پیش از آغاز راهپیمایی‌ها با ادبیاتی تهدیدآمیز وعده «پاسخی بسیار قاطع به هرگونه بی‌نظمی» را داد و لشکری متشکل از ۷۰ هزار مأمور پلیس و ژاندارمری را در خیابان‌های سراسر کشور مستقر کرد.

اگرچه بدنه اصلی راهپیمایی‌های سندیکایی با نظم تشکیلاتی و به صورت مسالمت‌آمیز پیش رفت، اما فضای به شدت امنیتی و حضور سنگین پلیس ضدشورش، در شهرهایی چون پاریس، لیون و استراسبورگ به درگیری‌های مستقیم میان نیروهای امنیتی و گروه‌هایی از جوانان و معترضان خشمگین انجامید. در لیون دست‌کم یک خودرو در میانه درگیری‌ها به آتش کشیده شد و در پاریس و چند شهر دیگر، پلیس برای درهم شکستن محاصره مدارس و متفرق کردن معترضان، به شلیک گاز اشک‌آور و استفاده از باتوم متوسل شد.

بر اساس آمار رسمی وزارت کشور فرانسه، تا ساعت ۱۸ عصر پنجشنبه به وقت محلی، دست‌کم ۴۴۸ نفر از معترضان بازداشت و به مقرهای پلیس منتقل شدند و ۵۳ مأمور پلیس نیز در جریان درگیری‌ها آسیب دیدند .

افق پیش رو؛ بن‌بست کنفرانس اجتماعی و فراخوان «پرده چهارم»

اکنون و در فردای اعتصاب بزرگ پنجم نوامبر، دولت فرانسه خود را در محاصره بحرانی چندلایه می‌بیند. از یک سو، همزمانی این خیزش با موج اعتراضات دانشجویی و کارگری در دیگر کشورهای اروپایی نظیر آلمان، اسپانیا، ایتالیا و یونان نشان می‌دهد که بحران هزینه‌های زندگی و ریاضت اقتصادی، به بشکه باروتی در سراسر قاره سبز تبدیل شده است. از سوی دیگر، مانورهای سیاسی نخست‌وزیر فرانسه که وعده برگزاری یک «کنفرانس اجتماعی» با حضور اتحادیه‌ها و کارفرمایان را برای بررسی شرایط کار و دستمزدها داده است، دیگر خریداری در میان سندیکاها ندارد؛ چراکه رهبران کارگری این وعده‌ها را تنها تاکتیکی برای خریدن زمان و تصویب بی‌سروصدای لایحه بودجه ۲۰۲۷ می‌دانند.

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

نشانه‌ها حاکی از آن است که خیابان‌های فرانسه قصد آرام گرفتن ندارند. فعالان جنبش «جلیقه‌زردها» که در اعتصاب روز پنجشنبه دوشادوش سندیکاها حضور داشتند، از همین حالا فراخوان «پرده چهارم» اعتراضات و مسدودسازی شریان‌های اقتصادی را برای روزهای جمعه ششم و شنبه هفتم نوامبر صادر کرده‌اند. طبقه کارگر و جوانان فرانسه پیام خود را به روشن‌ترین شکل ممکن در کف خیابان‌ها نوشته‌اند: آن‌ها حاضر نیستند صورت‌حساب بحران اقتصادی و سودجویی شرکت‌های بزرگ را از جیب‌های خالی و سفره‌های کوچک‌شده خود پرداخت کنند .



از گزارش اکسفام

نابرابری شدید به اوج تازه‌ای رسیده است. در سال ۲۰۲۵، ثروت میلیاردرها سه برابر سریع‌تر از میانگین سالانهٔ پنج سال پیش از آن افزایش یافت. در همین حال، از هر چهار نفر یک نفر به‌طور منظم غذای کافی ندارد و نزدیک به نیمی از جمعیت جهان در فقر زندگی می‌کنند.

از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵، درآمد ۱۵۰۰ مدیرعامل برتر جهان ۵۴٪ افزایش یافت.

ابرثروتمندان در حال تبدیل شدن به یک الیگارشی جدید هستند؛ آنها از ثروت کلان خود برای خریدن سیاست، رسانه و دستگاه قضایی استفاده می‌کنند تا از دارایی‌هایشان محافظت کنند، سیاست‌های مترقی را تضعیف و نابود کنند و حقوق اساسی مدنی و سیاسی ما را سلب نمایند. دولت‌های روزبه‌روز اقتدارگراتر نیز با جانبداری ازابرثروتمندان، مخالفت‌ها را سرکوب می‌کنند، حقوق را محدود می‌سازند و با دامن زدن به تفرقه می‌کوشند این نابرابری شدید را حفظ کنند.

اتحاد بازنشستگان

جُنگ کارگری

گروه کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409



هفت ماه بازداشت بدون حکم؛ آخرین وضعیت رضا امانی‌فر، بازرس شورای هماهنگی

📌معلم بیمار همچنان بلاتکلیف

رضا امانی‌فر، بازرس شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان بوشهر، از فروردین‌ماه ۱۴۰۵ در بازداشت است .

اکنون نزدیک به هفت ماه از بازداشت او می‌گذرد و هنوز هیچ حکمی درباره‌ی او صادر نشده است.

ادامه‌ی بازداشت موقت یک متهم برای چنین مدت طولانی، بی‌آنکه رسیدگی به نتیجه برسد، با روح و نص قانون آیین دادرسی کیفری در تعارض است. در این قانون بازداشت موقت استثناست، نه قاعده. باید در فواصل معین بازبینی شود و هرگاه ضرورتی برای ادامه‌ی آن نباشد، به قرار سبک‌تری مانند وثیقه تبدیل شود. نگه داشتن یک معلم در بلاتکلیفی، عملاً به مجازات پیش از محاکمه بدل شده است.

این بلاتکلیفی در حالی ادامه دارد که بیماری کلیوی پلی‌کیستیک برای امانی‌فر تشخیص داده شده است. این بیماری پیشرونده است و به پیگیری منظم پزشک متخصص، آزمایش‌های دوره‌ای و مراقبت مستمر نیاز دارد. با این حال، او تا کنون تنها یک‌بار به پزشک منتقل شده، آن هم با دست‌بند و پابند. ادامه‌ی نگهداری یک بیمار کلیوی در زندان، بدون دسترسی مستمر به درمان، سلامت او را در معرض خطری جدی قرار می‌دهد.

حداقلِ حق قانونی رضا امانی‌فر این است که قرار بازداشت او فوراً به وثیقه تبدیل شود تا بتواند در کنار خانواده‌اش به درمان بپردازد و در جریان رسیدگی، آزادانه از خود دفاع کند. هیچ دلیل قانونی یا انسانی برای ادامه‌ی بازداشت یک معلم بیمار، که بیش از نیم سال است بی‌حکم در زندان مانده، وجود ندارد.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ادامه‌ی بازداشت بلاتکلیف رضا امانی‌فر را غیرقانونی و ناعادلانه می‌داند و آن را به‌شدت محکوم می‌کند. شورا تأکید می‌کند که مسئولیت هرگونه آسیب به سلامت او، در نتیجه‌ی تأخیر در درمان یا محرومیت از رسیدگی پزشکی، مستقیماً بر عهده‌ی مقام‌های قضایی و امنیتی تصمیم‌گیرنده است. شورا خواهان پایان فوری بازداشت و تبدیل قرار او به وثیقه، دسترسی کامل و بی‌قیدوشرط او به پزشک متخصص، و در نهایت آزادی بی‌قیدوشرط رضا امانی‌فر و همه‌ی معلمان و فعالان صنفی زندانی است.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409

بی‌ثبات‌کاری؛ خشونتی سیستماتیک در آموزش و پرورش

وضعیت ناامن و بی‌ثبات معلمان #حق‌التدریسی و رنج مضاعفی که برآنان تحمیل شده، موضوعی اساسی و قابل تامل است که باید توسط معلمان، تشکل‌های صنفی و شورای هماهنگی مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار گیرد.

اطلاق بی‌ثبات کاران به معلمان حق‌التدریسی، واقعیت انکارناپذیر شغل، زندگی و آینده‌ی آنان است.

بی‌ثبات‌کاری، به کاری متزلزل گفته می‌شود که مشخصات بارز آن، عدم امنیت شغلی، اشتغال موقتی، فقدان مزایای اجتماعی، دستمزد پایین، غیر قابل پیش‌بینی بودن استمرار کار، خطر اخراج و جابه‌جایی به هر بهانه‌ای، بی‌بهره از حقوق شهروندی، بیمه‌های ناکارآمد برای خود و خانواده، عدم‌تناسب میان سابقه تحصیلی و وضعیت شغلی و ... می‌باشد.

بی‌ثبات‌کاران محصول سیاست‌های اقتصادی نئولیبرایسم در جهان است که در تاریخ سرمایه‌داری به اشکال مختلف وجود داشته‌است، مهمترین نیروی کار ارزان برای رشد ناموزون سرمایه‌داری و ایجاد تبعیض‌های عمیق در سطوح مختلف زندگی هستند.

کارفرمایان (سوداگران) چه افراد، شرکت‌ها، کارخانه‌های خصوصی و چه نهادهای دولتی مانند آموزش و پرورش با ثبت قراردادهای بی‌زمان و ناامن با نیروی کار ارزان، اهداف و مقاصد اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را پیش می‌برند.

زنان و جوانان اغلب بی‌ثبات‌کاران را تشکیل می‌دهند و قیمت‌گذاری بر روی آنان به سادگی انجام می‌گیرد.

این قراردادها غالباً بر مبنای رضایت نیست، زمینه‌ی وجود چنین قراردادهایی اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت‌هایی است که شرایط وابستگی را با بیکاری گسترده و فقر ناشی از آن فراهم می‌سازند.

با این مقدمه، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، بر آن است که نوع استخدام، روند کاری، انواع مشکلات و تنگناهای زندگی، ستم‌های رواشده بر آنان خصوصا زنان را مورد بررسی مسئولانه قرار دهد تا راه برون‌رفت از وضعیت مشقت‌بار این معلمان بر دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان و مردم آشکار گردد.

لازم به ذکر است که فقط معلمان حق‌التدریسی مشمول این تحقیقات و بررسی‌ها قرار نمی‌گیرند، قطعا وضعیت نابسامان دیگر معلمانی که خارج از ضوابط استخدامی رسمی به تدریس مشغول هستند، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، از تمامی معلمان، تشکل‌های صنفی، محققان در این حوزه درخواست می‌کند تجارب و دانش و روایت‌های خود را در اختیار شورای هماهنگی قرار دهند، ضمنا شورای هماهنگی موظف به لحاظ کردن خواست پدیدآورندگان در چگونگی درج مطالب در کانال شورا می‌باشد.

جُنگ کارگری

گروه کار کارگری
حزب چپ ایران

جمعه ۱۵آبان ۱۴۰۵، برابر ۶ نوامبر ۲۰۲۶ | شماره ۴۰۹ | Iranian Workers Analects – No:409



تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات استان ایلام در اعتراض به سردمداران مخابرات یعنی؛ ستاداجرایی فرمان امام و تعاونی سپاه. از سال ۱۴۰۰ با وجود توافقنامه رفاهی شرکت مخابرات و عدم اجرای آئین‌نامه ۲۴/۸۹ و همچنین وضعیت نابه‌سامان بیمه‌ی تکمیلی و افزایش خودسرانه‌ی حق‌السهم بیمه‌ی بازنشستگان درارتباط با بیمه تکمیلی اعتراض دارند.

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*برای تماس با نشریه "جُنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

*"جُنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:

https://bepish.org/taxonomyterm/457